

بررسی فقهی و اقتصادی ابزار تأمین مالی مشارکت کاهنده

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۱/۴

تاریخ تأیید: ۱۳۸۹/۲/۱۰

غلام‌علی معصومی نیا*

۹۹

مصطفی شهیدی نسب**

چکیده

از آنجا که ربا در اسلام تحریم شده، متخصصان مالی مسلمان می‌کوشند قراردادهایی که با موازین شرع سازگار باشد، به عنوان بدیل معامله‌های ربوی معرفی کنند. یکی از این قراردادها که با استفاده از عقد شرکت پیشنهاد شده «مشارکت کاهنده» است. قرارداد پیش‌گفته می‌تواند انگیزه‌های صاحبان سپرده را از یک‌سو و انگیزه فعالان اقتصادی را از سوی دیگر تأمین کند. از قرارداد پیش‌گفته می‌توان برای احداث و خرید انواع طرح‌ها و دارایی‌ها به‌ویژه مسکن استفاده کرد. ویژگی‌ها و مزیت‌های مشارکت کاهنده نسبت به عقودهایی مانند: اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی، قابلیت طراحی ابزار مالی آن است که باعث استقبال از آن شده است. همان‌طور که این قرارداد به عادلانه شدن توزیع درآمد که از هدف‌های نظام اقتصادی اسلام است کمک می‌کند. مقاله پیش‌رو که ماهیت تحلیلی اکتشافی دارد، به دنبال بررسی فقهی و طراحی مدل عملیاتی بانکی و اوراق مالی مبتنی بر مشارکت کاهنده براساس فقه امامیه است.

واژگان کلیدی: مشارکت کاهنده (تناقصی)، شرط ضمن عقد، شرط فعل، شرط نتیجه، مدل عملیاتی.

طبقه‌بندی JEL: E44, E58, G20, K12

Email: alimasoominia@yahoo.com.

*. استادیار دانشگاه تربیت معلم تهران.

**دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (ع).

مقدمه

یکی از مشکل‌های اصلی بخش واقعی اقتصاد، عدم تکافوی سرمایه‌های پراکنده و کوچک در دست مردم برای انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم است. نظام مالی مطلوب، نظامی است که بتواند به اندازه کافی به طراحی ابزارهای مناسب پردازد تا افرادی که توانایی سرمایه‌گذاری دارند اما فاقد سرمایه لازم هستند با استفاده از این ابزارها به تجمیع سرمایه‌های کوچک و پراکنده‌ای که در دست مردم است پردازند. از آنجا که در نظام‌های اقتصادی رایج، ربا و بهره امری مشروع و رایج است، قسمت عمده‌ای از این مشکل را از راه ابزارهای مالی ربوی مانند اوراق قرضه و وام با بهره حل کرده‌اند. از آنجا که در اسلام ربا و بهره به هر شکل تحریم شده و انجام فعالیت‌های اقتصادی براساس عقده‌های اسلامی جایگزین آن شده است، اندیشه‌وران مسلمان درصدد برآمده‌اند با استفاده از این عقده‌ها، ابزارهای مناسب را ابداع کرد، مدل‌های عملیاتی این ابزارها را طراحی کنند.

مقاله پیش‌رو در صدد است یکی از این ابزارها را معرفی کند. این ابزار که بر اساس عقد شرکت طراحی شده و می‌توان از آن در سرمایه‌گذاری و تأمین مالی طرح‌های بزرگ به صورت وسیع استفاده کرد، مشارکت کاهنده است که به عنوان‌های «مشارکت تناقصی»، «مشارکت متناقصه»، «مشارکت منتهی به تملیک» و «مشارکت تقسیمی» نیز نامیده می‌شود. مشارکت کاهنده نوعی شرکت عنان است که شرط‌های ویژه‌ای در آن رعایت می‌شود. تفاوت بین مشارکت دائم و مشارکت کاهنده در عنصر دوام و استمرار نهفته است. مقاله حاضر که ماهیت تحلیلی اکتشافی دارد به دنبال طراحی مدل عملیاتی بانکی و اوراق مالی مبتنی بر مشارکت کاهنده براساس فقه امامیه و اقتصاد ایران است و در ضمن آن، شبهه‌هایی که به قرارداد پیش‌گفته وارد شده یا ممکن است وارد شود، پاسخ داده می‌شود. نتیجه نهایی مطالعه نشان می‌دهد که مشارکت کاهنده قراردادی است که هیچ شبهه فقهی نداشته، قابلیت عملیات بانکی و طراحی اوراق را دارد و انگیزه‌های شریکان را به خوبی تأمین می‌کند.

پیشینه تحقیق

مهم‌ترین تحقیق‌های صورت گرفته درباره مشارکت کاهنده عبارت هستند از:

فاضلیان و بیدگلی (۱۳۸۴) در مقاله «معرفی روش‌های تأمین مالی اسلامی مسکن» مشارکت کاهنده را به عنوان یکی از روش‌های تأمین مالی برای خرید مسکن در کنار فروش اقساطی و اجاره به شرط تملیک مطرح کرده و یک مدل برای آن ارائه کرده‌اند.

ترابی (۱۴۲۶ق) در مقاله «المشاركة المتناقصة - صورها و احكامها» به بیان صورت‌ها و مسائل فقهی این قرارداد پرداخته است. در مقاله پیش‌گفته سه صورت از صورت‌های مشارکت کاهنده و شرط‌های ضمن عقد و چگونگی تقسیم سود را بررسی کرده و این قرارداد را از صیغه‌های جدید عقدها و مطابق موازین فقهی دانسته است.

کمال توفیق محمد حطاب در مقاله «المشاركة المتناقصة كاداة من ادوات التمويل الاسلامی» پدیدساختن فرصت‌های شغلی جدید، ازدیاد احداث مسکن، توزیع خسارت بین شریکان و دستیابی صاحب مال به سود عادلانه را از مزیت‌های این قرارداد شمرده است. وی بحث‌های شرکت عقدی، مقتضیات عقدها و حقیقت مشارکت کاهنده را از دیدگاه اهل سنت بررسی کرده و شبهه‌های وارده را نیز مطرح کرده است. وی این قرارداد را به شرط اینکه به شبهه ربا و غرر آلوده نشود، مشروع می‌داند.

فهمی (۱۴۲۴ق) در مقاله «عقد المشاركة المتناقصة» نظرات کمال توفیق محمد حطاب را نقد کرده و از همان ابتدا عنوان مشارکت کاهنده را دچار تناقض با غرض اصلی عقدالشركة می‌داند. به باور وی در بیشتر اوقات، غرض متعاقدين با ادامه شرکت حاصل می‌شود در حالی که در مشارکت کاهنده از ابتدا قصد خروج از شرکت را دارند. وی برآن است که تمام شکل‌های این قرارداد از ابتدا فاسد و دربردارنده غرر و ربا است. وی این قرارداد را حیلۀ بانک‌ها برای رسیدن به هدف‌های خود می‌داند و آن را نامشروع اعلام می‌کند.

با وجود کارهای انجام‌شده جای بررسی جامع و همه‌جانبه درباره جنبه‌های فقهی و عملیاتی مشارکت کاهنده و مقایسه آن با عقدهای مشابه و بیان مزیت‌های آن خالی است که مقاله پیش‌رو این مهم را به عهده دارد. در این تحقیق افزون بر بررسی بُعدهای گوناگون فقهی و پاسخ مهم‌ترین شبهه‌هایی که به این قرارداد وارد شده، به طراحی عملیات بانکی و اوراق مشارکت تناقصی براساس فقه امامیه می‌پردازیم.

تعریف مشارکت کاهنده

دو شخص حقیقی یا حقوقی با سرمایه مشترک به اجرا یا خرید طرحی اقدام می‌کنند، و در ضمن قرارداد توافق می‌کنند پس از اجرا یا خرید پروژه، یک طرف حق داشته باشد سهم شریکش را به صورت یک‌جا یا تدریجی و طی اقساط معین خریداری کند. ممکن است وی بهای آن را از منافع همین طرح بپردازد، همان‌گونه که امکان پرداخت بها از مال دیگر وجود دارد. با این توضیح روشن می‌شود که مشارکت کاهنده از اقسام شرکت عنان است. یعنی طرحی که اجرا یا خریداری شده طبق قرارداد به وسیله دو شریک تأمین مالی شده است؛ بنابراین تمام آثار شرکت عقدی در اینجا وجود دارد و سود براساس توافق تقسیم می‌شود، یکی از دو شریک می‌تواند در مال مشترک تصرف کند و به یکی از دو شریک این حق داده می‌شود که سهم دیگری را به تدریج تملک کند. با توجه با این توضیحات می‌توان گفت:

«مشارکت کاهنده قرارداد شرکتی است که به موجب آن طرفین ضمن قرارداد توافق می‌کنند یکی از شریکان به تدریج سهم‌الشرکه شریک دیگر را تملک کند».

مزیت‌های استفاده از مشارکت کاهنده

مشارکت کاهنده مزیت‌هایی دارد که برخی مشترک با دیگر عقدها و برخی مزیت‌های خاص این قرارداد است:

۱. استفاده از مشارکت کاهنده سبب تنوع ابزارهای مالی در نظام مالی بدون ربا می‌شود و این باعث پاسخ‌گویی بهتر به انگیزه‌های متنوع صاحبان وجوه می‌گردد. هر چه ابزارهای مالی متنوع باشند افراد بیشتری به جای نگهداری ثروت خود به صورت دارایی‌های بادوام مانند: زمین، جواهرات و ارز، آن را در فعالیتهای مولد به کار می‌گیرند؛
۲. مشارکت کاهنده باعث درگیر شدن هر یک از دو طرف در فعالیت واقعی است. تا زمانی که واپسین سهم واگذار نشده هر دو شریک بوده بر فعالیت‌ها نظارت می‌کنند؛
۳. مشارکت کاهنده در گستره وسیعی قابل استفاده است. افراد حقیقی می‌توانند از آن برای طرح‌های کوچک استفاده کنند و بانک‌ها می‌توانند با کسانی که توانایی فعالیت دارند اما سرمایه کافی ندارند برای تأمین مالی طرح‌های بزرگ استفاده کنند؛
۴. به‌طور معمول در مشارکت کاهنده، شریکی که قرار است سرانجام با خرید سهم شریک

دیگر مالک طرح شود خودش اجرای طرح را به عهده دارد. در نتیجه دقت و وقت کافی را صرف می‌کند تا کارایی را بالا ببرد و زمینه استفاده بهینه از منابع را فراهم سازد، به تبع آن شریک دیگر نیز از سود حاصله بهره‌مند خواهد شد؛

۵. اعطای امتیاز برای بازپرداخت زودتر از موعد اقساط تعیین شده به وسیله طرفی که قرار است مالک دارایی شود، به صورت شرط ضمن عقد در مشارکت کاهنده، انگیزه فعالان را برای ورود در فعالیت‌های اقتصادی افزایش می‌دهد؛

۶. در این قرارداد ناتوانی شریک از خرید سهم شرکت تعیین شده هیچ آسیبی به بانک وارد نمی‌کند زیرا در این صورت سهم بانک محفوظ می‌ماند و از سود آن استفاده می‌کند.

مقایسه مشارکت کاهنده با اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی

زمانی که شریکی مثل بانک قصد دارد سهم خود را از دارایی مانند مسکن، طی دوره معینی به مشتری واگذارد. این امر از سه روش امکان‌پذیر است:

۱. **اجاره به شرط تملیک:** بانک سهم خود را برای مدت مورد نظر به مشتری اجاره می‌دهد مشروط به اینکه بعد از پرداخت واپسین اجاره‌بها، سهم خود را به ملکیت مشتری در آورد؛
۲. **فروش اقساطی:** بانک سهم خود را به صورت نسبه به مشتری می‌فروشد و بهای آن را در قالب اقساط معین دریافت می‌کند؛
۳. **مشارکت کاهنده:** بانک سهم خود را در طول زمان به مشتری وا می‌گذارد.

لزوم عقد اجاره و بیع را می‌توان مزیت راه اول و دوم دانست. مزیت دیگر سادگی عملیات بانکی اجاره به شرط تملیک و فروش اقساطی است. استفاده از مشارکت کاهنده نسبت به اجاره به شرط تملیک با انگیزه مشتری سازگارتر است. در اجاره به شرط تملیک، مسکن تا پایان اقساط در ملکیت بانک قرار دارد اما در مشارکت کاهنده مالکیت مسکن به تدریج به مشتری منتقل می‌شود. مشتری با پرداخت هر قسط سهم بیشتری از مسکن را از آن خود می‌داند. نتیجه اینکه استفاده از راه نخست بیشتر با انگیزه بانک سازگار است و راه سوم تناسب بیشتری با انگیزه مشتری دارد. فروش اقساطی برای مشتری نسبت به دو راه دیگر ارجحیت دارد اما برای بانک نامطلوب است زیرا باید هنگام قرارداد مالکیت مسکن را به مشتری منتقل کند. این کار افزون بر اینکه فی‌نفسه مطلوب نیست مستلزم گرفتن وثیقه است که افزون بر روبه‌رو شدن بانک با ریسک نقدینگی، عملیات بانک را با کندی روبه‌رو

می‌کند. بسیاری از مشتریان بانک برای سپردن وثیقه به بانک مشکل دارند. در برابر مشارکت کاهنده برای بانک مطلوبیت دارد زیرا تا انتهای واپسین قسط به اندازه بدهی مشتری مالکیت بر پروژه دارد و سند طرح به نام بانک است. هر زمان مشتری از پرداخت اقساط باقیمانده نکول کرد، بانک به راحتی می‌تواند حقوق خود را استیفا کند. از این‌رو در مشارکت کاهنده نیازی به سپردن وثیقه نیست.

در جمع‌بندی می‌توان گفت که مشارکت کاهنده با انگیزه مشتری سازگار است و برای بانک مطلوبیت دارد زیرا مشتری می‌داند سرانجام مالک پروژه خواهد شد و بانک اطمینان دارد با حفظ مالکیت سهم خود به سود مورد نظرش خواهد رسید.

ماهیت فقهی مشارکت کاهنده

درباره ماهیت فقهی مشارکت کاهنده نظرهای گوناگونی ابراز شده است:

۱. نزه حماد و محمدعلی القری، ابتدای بحث مشارکت کاهنده را ترکیبی از عقد شرکت و بیع دانسته‌اند اما در انتها آن را شرکت مقترن به شرط یا وعده بیع دانسته‌اند (کمال توفیق و کامل فهمی، ۱۴۲۴: ۱۹)؛
 ۲. عبدالرزاق هیتی باور دارد که اگر سرمایه به‌وسلیه بانک و کارگزار تأمین شود و کارگزار مجری باشد در این صورت، شرکت و مضاربه است و اگر کل سرمایه به‌وسلیه بانک تأمین شود و کارگزار، پروژه را اجرا کند، مضاربه منتهی به تملیک خواهد بود نه مشارکت منتهی به تملیک. عبدالحمید البعلی این نظر را رد کرده و آن را ترکیبی از عقد شرکت و عقد بیع دانسته است (همان)؛
 ۳. شبیر، مشارکت کاهنده را ترکیبی از عقود شرکت عنان، وعده بانک به اینکه سهم خود را به شریک خواهد فروخت و فروش تمام یا قسمتی از سهم خود به شریک به وسیله بانک، دانسته است (همان)؛
 ۴. مؤتمر المصرف الاسلامی سه صورت را برای مشارکت کاهنده پیشنهاد کرده است:*
- أ. بانک اختیار دارد بعد از اتمام پروژه سهم خود را در قالب عقد مستقل به شریک

*. این موارد از مقاله وهبه زحیلی که در جلسه مؤتمر المصرف الاسلامی حاضر بوده گرفته شده و از منبع ذیل نقل می‌شود:
<http://www.badhah.com/page 567.html>

بفروشد. یعنی در پایان، بانک و شریک هر دو آزادی عمل دارند. به این معنا که می‌توانند سهم خود را به طرف مقابل (بانک و شریک) یا طرف دیگر بفروشند؛
ب. مؤسسه مالی با مشتری توافق می‌کند پروژه‌ای را که پیش‌بینی می‌کند سود معینی دارد به صورت کلی یا جزئی تأمین مالی کند. مؤسسه با شریک توافق می‌کند پس از اجرا و سوددهی درصد معینی از سود به وی تعلق داشته باشد. مؤسسه در ضمن قرارداد این حق را برای خود محفوظ می‌دارد که تمام یا قسمتی از سود شریک را به صورت بازپرداخت مبلغی که در ابتدا به وی پرداخته برای خود بردارد؛
ج. سهم بانک و شریک به صورت سهام در می‌آید. شریک می‌تواند در هر فاصله زمانی تعداد معینی از سهام بانک را بخرد. به این ترتیب سهم بانک به تدریج کاهش می‌یابد تا آنجا که شریک، مالک تمام طرح شود.

دیدگاه مختار درباره ماهیت فقهی مشارکت کاهنده

حقیقت امر این است که مشارکت کاهنده، عقد شرکتی است که یک شرط در ضمن آن مندرج شده است این امر با هدف‌های مورد نظر و واقعیت خارجی سازگار است. بنابراین لازم است به نوع شرطی که در ضمن قرارداد گذشته می‌شود توجه کنیم. تنوع صورت‌های که در پیش از این به آن اشاره شد به صورت عمده از همین امر منبث می‌شود. شرط‌های ضمن عقد به سه قسم شرط صفت، شرط فعل و شرط نتیجه تقسیم می‌شوند. قسم نخست از موضوع بحث خارج است. شرط فعل در مشارکت کاهنده به این است که شریکی در ضمن عقد شرکت متعهد می‌شود پس از آماده‌شدن طرح آن را به تدریج و طی اقساط معین در برابر بهای آن به ملکیت شریک دیگر در آورد. در این صورت لازم است طرفین در آن هنگام قصد تملیک و تملک کنند. در شرط نتیجه شریکی در ضمن عقد شرکت شرط می‌کند پس از آماده‌شدن طرح در برابر مبلغی که در فاصله‌های زمانی معین می‌پردازد، مالکیت آن به صورت خودکار به وی منتقل شود. شرط فعل مورد اتفاق تمام فقیهان است و بر مشروط علیه واجب است به شرط خود عمل کند و می‌توان مانند حقوق دیگر وی را به تملیک و ادا دارد (بجنوردی، بی تا: ۲۶۶). بنابراین طراحی مشارکت کاهنده به این صورت صحیح خواهد بود اما در شرط نتیجه اختلاف نظر وجود دارد. براساس مبنای برخی فقیهان این صورت نیز صحیح است (محقق اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴، ۹۱ و

موسوی‌خویی، ۱۴۰۸: ۳۴۷). اگر شرط نتیجه را صحیح بدانیم که به نظر نگارنده امکان آن وجود دارد، بر شرط فعل ارجحیت دارد زیرا نیاز به انشای جدیدی نیست. به محض اینکه شریک با پرداخت هر قسط به تعهد خود عمل کرد مالک سهم متناسب با آن می‌شود، در حالی که اقتضای شرط فعل این است که پس از پرداخت هر قسط، شریک مقابل باید سهم متناسب آن را به وی تملیک کند. مشکل مهم در این باره مخالفت برخی فقیهان با شرط نتیجه در این گونه موارد است. بررسی فقهی شرط فعل و شرط نتیجه در انتهای مقاله و در پیوست فقهی خواهد آمد.

شبهه‌های مشارکت کاهنده

چند اشکال به مشارکت کاهنده وارد شده است که مناسب است به آنها بپردازیم:

۱. مشارکت کاهنده مصداق دو بیع در یک بیع

از انتقادهای مهمی که به مشارکت کاهنده وارد شده این است که مصداق دو بیع در یک بیع یا دو عقد در یک عقد است که مورد نهی پیامبر ﷺ قرار گرفته است* (ابن حنبل، بی تا: ۲، ۱۷۵؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۲، ۳۵۰). اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته و به آن عمل کرده‌اند، این روایت در مجامع روایی شیعه نیز آمده است. از امام صادق ﷺ نقل شده که حضرت فرمود:

«پیامبر اکرم ﷺ از سلف و بیع و از دو بیع در یک بیع و از فروش آنچه نزد تو نیست نهی فرمودند» (حرّ عاملی، ۱۳۶۵: ۱۸، ۲۳۰).

در اینکه مراد روایت چیست اختلاف نظر بین فقیهان شیعه و اهل سنت وجود دارد.

شیخ طوسی ﷺ نوشته است:

«اگر یک نفر به دیگری بگوید کالای «الف» را در برابر هزار واحد پولی به تو می‌فروشم به شرط اینکه کالای «ب» را به مبلغ پانصد واحد به من بفروشی این معامله باطل است، زیرا دو بیع در یک بیع تحقق پیدا می‌کند. در حقیقت وی رضایت نداده کالای خود را به شخص «ب» بفروشد مگر اینکه وی کالایش را به پانصد واحد بفروشد. برای اینکه طرف

*. نهی رسول الله ﷺ عن بیعتین فی بیعة و عن بیع و سلف.

مقابل انگیزه لازم برای پذیرش داشته باشد قیمت را پایین آورده است. از سوی دیگر چون این امر فقط وعده است عمل به آن واجب نیست. در این صورت رضایت فروشنده فقط با گرفتن قیمت واقعی تأمین خواهد شد و خریدار باید مابه‌التفاوت را به وی بپردازد که معین نیست، بنابراین معامله باطل است» (طوسی، بی تا: ۳، ۲۱۷).

شافعی گفته معنای روایت این است که یک نفر به دیگری بگوید: خانه‌ام را به تو فلان مبلغ می‌فروشم بر این اساس که زمینت را به من به فلان مبلغ بفروشی، این امر اتفاق بر ثمن مجهول است که هیچ‌کدام از دو طرف نمی‌دانند بر چه اساس معامله کرده‌اند. پس هر دو معامله باطل است (شافعی، ۱۴۰۳: ۷، ۳۰۵).

علامه حلی[ؒ] پس از نقل دیدگاه شیخ طوسی فتوا به جواز داده و در هر دو مورد جهالت را نفی کرده است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۶، ۱۹۶). محقق ثانی[ؒ] نیز این معامله را صحیح می‌داند. از نظر وی جهالتی در کار نیست، بلکه فروشنده در صورت استتکاف خریدار خیار فسخ دارد (کرکی، ۱۴۲۰: ۶، ۳۶۷). شهید ثانی نیز با نفی جهالت معامله را صحیح می‌داند (عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۱۴: ۵، ۵۹). ابو عیسی نوشته است:

«معنای حدیث این است که به دیگری بگوید: این کالا را به تو نقداً به فلان مبلغ و به نسیه به فلان مبلغ می‌فروشم» (کمال توفیق و کامل فهمی، ۱۴۲۴: ۳۵).

معناهای متعدد دیگری نیز برای روایت گفته‌اند. بر اساس قواعد اصولی در این هنگام روایت مجمل می‌شود و به هیچ‌یک از احتمال‌ها نمی‌توان پایبند شد مگر قرینه‌ای داشته باشیم. از سوی دیگر اندراج هر شرط مشروع و عقلایی و معین در ضمن عقد صحیح است مگر قرینه‌ای بر عدم مشروعیت آن داشته باشیم. بنابراین نمی‌توان مشارکت کاهنده را مصداق این روایت دانست. افزون بر اینکه اساس آن بیع نیست بلکه عقد شرکت است.

۲. حیلۀ ربا

زمانی که بانک در قالب این قرارداد با مشتری به انعقاد قرارداد مشارکت اقدام می‌کند، نه بانک قصد مشارکت دارد نه طرف مقابل هدفش مشارکت با بانک است، علت این امر خود عنوان «مشارکت کاهنده» است. آنچه هنگام شنیدن این عنوان به ذهن متبادر می‌شود این است که بانک از همان ابتدا قصد دارد بعد از تأمین مالی طرح از آن خارج شود و این

امر با قصد اصلی عقد شرکت در تناقض است. غرض اصلی از عقد شرکت کسب سود با مشارکت دو شریک است و این حاصل نمی‌شود مگر اینکه شرکت استمرار داشته باشد. نتیجه اینکه این قرارداد پوششی برای فرار از ربا است (همان: ۴۹).

در پاسخ به این شبهه، نگاهی دوباره به مشارکت کاهنده لازم است. بانک در جایگاه بنگاه اقتصادی به دنبال کسب سود است و برای دستیابی به این هدف مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را انجام می‌دهد. درباره مشارکت کاهنده بانک در اجرای طرح با مراجعه‌کننده مشارکت می‌کند. طرح کارشناسی شده اقتصادی به‌طور معمول در بر دارنده ارزش افزوده است. اگر بانک اجرای طرح را در قالب مشارکت با طرف مقابل مناسب ارزیابی کرد عاقلانه است اقدام کند. از آنجا که به‌طور معمول نگهداری و اداره طرح پس از بهره‌برداری مشکل است و با هدف‌ها و وظیفه‌ها بانک سازگار نیست مناسب است آن را واگذارده و وجوه آن را برای اجرای طرح‌های جدید به کار گیرد. در برابرانگیزه مراجعه‌کننده به بانک این است که کمبود توان مالی خود برای انجام پروژه را جبران کرده و پس از اتمام به اداره آن بپردازد. مشارکت کاهنده قراردادی است که با انگیزه و هدف دو طرف سازگار است. از این‌رو واقعاً قصد مشارکت دارند و صوری‌سازی در کار نیست. هر دو طرف در طول انجام طرح و حتی پس از آن تا واگذاری کامل به تناسب سهم خود مسئولیت دارند. بله مواردی وجود دارد که حيله ربا محتمل است، مانند اینکه شخصی قصد خرید دارایی را دارد اما فقط توانایی مالی برای پرداخت نصف آن را دارد، به بانک مراجعه کرده و تقاضای اعتباری معادل نصف دیگر می‌کند. بانک درخواست وی را در قالب مشارکت کاهنده برآورده می‌کند؛ به این صورت که به‌صورت مشترک به خرید دارایی اقدام می‌کنند و در ضمن آن شرط می‌کنند مشتری سهم بانک را در قالب اقساطی معین خریداری کند. در این مثال اگر از این قرارداد به قصد فرار از ربا استفاده شود اشکال پیش‌گفته وارد است اما در این‌باره نیز اگر واقعاً مفاد شرکت را قصد کنند فاقد مشکل خواهد بود.

۳. مشارکت کاهنده قراردادی همراه با اکراه

ممکن است گفته شود مشارکت کاهنده قراردادی همراه با اکراه است، زمانی که صاحب زمینی به بانک مراجعه کرده و بانک در قالب مشارکت کاهنده در ساختن بنا با وی

شریک می‌شود، بانک زمین وی را به‌رغم میل وی به‌صورت رهن نگاه می‌دارد تا زمانی که وی واپسین قسط خود را به بانک بپردازد. سهم‌شدن بانک در بنا تحمیل دیگری است که از جانب بانک به مشتری تحمیل شده است (همان: ۳۷).

پاسخ این شبهه واضح است. کسی صاحب زمین را مجبور نمی‌کند چنین قراردادی را با بانک منعقد سازد، بلکه وی با اختیار و اراده خود به انعقاد قرارداد اقدام می‌کند. این عمل وی پشتوانه‌ای عقلایی دارد، اگر به این امر اقدام نکند زمین وی معطل می‌ماند اما با مشارکت پیش‌گفته از منافع آن سود خواهد برد. در طول دوره‌ای که قرارداد در حال اجرا است هر دو طرف در اداره طرح و تصرف در آن و در سود و زیان مشارکت دارند و هیچ‌یک نمی‌تواند دیگری را از این حق محروم سازد. بنابراین اکراهی در کار نیست.

مشارکت کاهنده و شرایط صحت شرط

شرطی لازم‌الوفا است که ضوابط ذیل را داشته باشد:

۱. مقدور بودن

دلیل بر این شرط افزون بر اجماع دلیل عقل است (بجنوردی، بی تا: ۲۲۶). در مشارکت کاهنده این شرط وجود دارد، زیرا شریک بر واگذاری سهم خود توانا است.

۲. مخالف نبودن با کتاب و سنت

این ضابطه به‌طور صریح در روایت‌ها آمده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸، ۱۷). اگر امری را شرط کنند که نه واجب است نه حرام یا ترک امری را شرط کنند چه ترک مباح باشد و چه مستحب یا مکروه، مخالف کتاب و سنت نمی‌باشد زیرا شارع آن را منع نکرده است (بجنوردی، بی تا: ۲۶۲). شرط واگذاری تدریجی سهم‌الشرکه در ازای دریافت وجه آن، هیچ مخالفتی با کتاب و سنت ندارد مگر در صورتی که طرفین قصد حيله ربا داشته باشند که در این صورت جایز نیست.

منافات نداشتن با مقتضای عقد

شرط نباید با مضمون عقد منافاتی داشته باشد، برای مثال نمی‌تواند بگوید این کالا را به

تو فروختم به شرط اینکه به ملکیت تو در نیاید (همان: ۲۳۴) هنگامی که دو یا چند فرد حقیقی یا حقوقی به صورت مشترک به احداث پروژه یا خرید پروژه آماده اقدام کردند به صورت مشترک مالک آن می‌شوند و به مقتضای «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۲۷۲) می‌توانند آن را به یکدیگر واگذارند. آنها می‌توانند این امر را از همان ابتدای اقدام، با یکدیگر شرط کنند و این گرچه با اطلاق شرکت منافات دارد اما مخالف مقتضای ذات شرکت نیست.

مجهول بودن

شرط ضمن عقد نباید مبهم باشد (بجنوردی، بی تا: ۲۴۵)، از آنجا که شرط برگرداندن مرحله‌ای سهم شریکی به شریک دیگر در ازای دریافت وجه آن در مشارکت کاهنده معلوم است، از این ناحیه نیز مشکلی وجود ندارد.

کاربرد بانکی مشارکت کاهنده

مشارکت کاهنده می‌تواند کاربردهای متعددی داشته باشد. قسمت عمده‌ای از این کاربردها استفاده در شبکه بانکی است که در این قسمت بررسی می‌شود:

۱. تأمین مالی پروژهها

کسی که قصد فعالیت اقتصادی دارد اما سرمایه نقدی کافی در اختیار ندارد به بانک مراجعه می‌کند و تقاضای تسهیلات در قالب «عقد مشارکت کاهنده» می‌کند. بانک، جوانب گوناگون فنی، اقتصادی و سودآوری فعالیت مورد نظر را احراز می‌کند سپس کمبود مالی سرمایه‌گذار را تأمین می‌کند و در ضمن قرارداد شرط می‌کنند صاحب‌کار اقتصادی در سررسیدهای معین و متناسب با درآمد عاید از پروژه، اصل سرمایه بانک را همراه با سود آن به بانک برگرداند و از پروژه تا پرداخت تمام اصل و فرع سرمایه بانک مواظبت کند. به این ترتیب به تدریج از سهم بانک کاسته می‌شود و بانک در انتهای دوره به تمام سرمایه و سود سرمایه خود می‌رسد و سرمایه‌گذار مالک پروژه می‌شود.

۲. تأمین مالی مسکن

از مشارکت کاهنده می‌توان برای خرید یا احداث مسکن استفاده کرد؛ به این صورت که مشتری و بانک به صورت مشترک مسکن مورد نظر را خریداری یا احداث می‌کنند سپس بانک سهم خود را به صورت تدریجی به مشتری وا می‌گذارد. به این ترتیب سهم بانک به تدریج کاهش و سهم مشتری افزایش می‌یابد و در پایان مشتری مالک مسکن می‌شود. کاربردهای دیگری نیز برای مشارکت کاهنده متصور است. وجه مشترک تمام موارد شریک شدن دو فرد حقیقی یا حقوقی در پروژه و واگذاری تدریجی آن به یک طرف براساس شرط ضمن عقد است.

مدل‌های عملیاتی مشارکت کاهنده

۱. مدل‌های عملیاتی برای خرید دارایی (مسکن یا طرح‌های آماده)

با مراجعه به منابعی که مدل‌های عملیاتی مشارکت کاهنده را مطرح کرده‌اند، روشن می‌شود که بسیاری از آنها قرارداد پیش‌گفته را وسیله‌ای برای تأمین مالی مسکن پیشنهاد کرده‌اند. در حالی که مدل‌های گوناگونی در این باره می‌توان مطرح کرد که هر یک ویژگی‌هایی نسبت به هم دارند.

۱. مدل ترکیب شرکت، بیع و اجاره

احمد کامل مایدین میرا (Ahmad Kameel Mydin Meera) و زالجستری عبدالرزاق (Dzuljastri Abdul Razak) مدل‌های عملیاتی مشارکت کاهنده را این‌گونه ترسیم کرده‌اند: ابتدا شخصی با بانکی که دارایی مورد تأمین مالی را در ملکیت خود دارد، وارد قرارداد شرکت تحت مفهوم شرکت ملک می‌شود. در مرحله دوم، بانک سهم خود در ملکیت دارایی را به مشتری اجاره می‌دهد، برای مثال مشتری ۲۰ درصد هزینه دارایی و بانک ۸۰ درصد باقیمانده را می‌دهد. در گام سوم، مشتری به تدریج ۸۰ درصد سهم بانک را به صورت دوره‌ای تا زمانی که دارایی به صورت کامل مورد تملک مشتری قرار گیرد، می‌پردازد. مبالغ نرخ‌های اجاره بین مشتری و بانک مطابق سهم‌الشرکه آنها در زمان‌های گوناگون، تقسیم می‌شود. نسبت سهم مشتری بعد از هر پرداخت اجاره افزایش می‌یابد. بر

این اساس فرایند مشارکت تناقصی را این‌گونه ترسیم می‌کنند:

۱. مشتری، مسکن مورد نظر را انتخاب و به بانک ارائه می‌کند؛
۲. بانک، مشتری، فروشنده و مسکن را تأیید می‌کند؛
۳. بانک و مشتری، مسکن را مشترکاً خریداری و مالکیت به نسبت منتقل می‌شود؛
۴. مشتری سهم بانک از مسکن مربوطه را اجاره می‌کند و در برابر، پرداخت ثابت ماهانه در طول دوره مشخص دارد؛
۵. بخشی از پرداخت، بابت اجاره‌بها به جهت استفاده از منافع مسکن و بخشی دیگر صرف خرید مسکن می‌شود؛
۶. هزینه اجاره منصفانه یا براساس هزینه اجاره واحدهای مشابه تعیین می‌شود. میزان اضافی بر هزینه اجاره که به‌وسیله مشتری به بانک پرداخت می‌شود، به تدریج مالکیت بانک در مسکن مورد نظر را کاهش می‌دهد و به تناسب سهم مالکیت مشتری افزایش پیدا می‌کند (فاضلیان، اسلامی بیدگلی، ۱۳۸۴: ۹۰). در پایان دوره باز پرداخت، مالکیت مسکن به مشتری انتقال می‌یابد (Islamic home financing methods; American journal of Islamic financ).

۲. مدل ترکیب شرکت و شرط تملیک

مدل سابق گرچه با موازین فقهی سازگار است اما محاسبه اجاره‌بها و بهای هر سهم به‌صورت پیش‌گفته عملیات بانکی را پیچیده می‌کند. افزون بر این شبهه صوری بودن گرچه قابل پاسخ است اما به ذهن متبادر می‌شود، می‌توان مدل ساده‌تری ارائه داد که فاقد شبهه پیش‌گفته باشد. با این صورت که پس از تأمین مالی مسکن به‌وسیله مشتری و بانک به‌صورت مشترک، بانک براساس شرط ضمن عقد شرکت سهم خود را طی اقساط معین به مشتری واگذار. از آنجا که این کار در طول زمان انجام می‌شود قیمتی که برای آن در نظر گرفته می‌شود از قیمت واگذاری دفعی بیشتر است. در این صورت نیازی به تعیین اجاره‌بهای جداگانه نیست. نظیر آنچه که بانک‌ها در اجاره به شرط تملیک انجام می‌دهند، بانک‌ها در اجاره به شرط تملیک، تمام بهای مسکن را با در نظر گرفتن طول دوره قرارداد در اجاره می‌گنجانند؛ در اینجا نیز مبالغ اجاره را روی قیمت سهم‌الشرکه‌ها توزیع می‌کنند. روش پیش‌گفته افزون بر هم‌سویی با نظر بانک به علت حفظ مالکیت تا پایان دوره، با

- انگیزه مشتری نیز سازگار است. عملیات این روش نیز ساده است. در مشارکت کاهنده هرگاه یکی از دو شریک در هر مقطع نکول کرد طرح قیمت گذاری شده، فروخته می شود و بهای آن پس از کسر هزینه ها بین دو شریک به نسبت سهام هریک تقسیم می شود.
- مراحل مدل عملیاتی براساس روش پیش گفته به این صورت خواهد بود:
۱. مشتری، مسکن یا کالا یا طرح آماده را انتخاب و به بانک ارائه می کند؛
 ۲. بانک، مشتری، فروشنده و مسکن یا طرح تمام شده را تأیید می کند؛
 ۳. بانک و مشتری مسکن را مشترکاً خریداری و مالکیت به نسبت منتقل می شود؛
 ۴. بانک سهم خود را قیمت گذاری کرده در قالب اقساط مساوی به مشتری وا می گذارد؛
 ۵. با پرداخت هر قسط سهم بانک کاهش و سهم مشتری افزایش می یابد؛
 ۶. مشتری براساس توافق طرفین تا انتهای دوره از مسکن خریداری شده استفاده می کند؛
 ۷. مشتری در پایان مالک کل مسکن می شود.

مزیت الگوی پیشنهادی

الگوی پیشنهادی دو برتری نسبت به مدل سابق دارد:

- أ. به علت حذف اجاره و به عبارت بهتر لحاظ اجاره در ضمن قیمت، عملیات آن آسان تر است. کاهش تدریجی اجاره و افزایش تدریجی بها به منظور ثابت ماندن اقساط را گرچه می توان منفی با موازین فقهی ندانست اما شبیهه صوری بودن قرارداد دور از ذهن نیست، زیرا میزان اجاره و ثمن که در حال تغییر هستند؛ به گونه ای تعیین می شوند که اقساط مساوی باشند و این امری غیرعادی است. این شبیهه در الگوی پیشنهادی به ویژه با شیوه تعیین قیمتی که خواهد آمد وجود ندارد؛
- ب. در الگوی پیش گفته از بیع استفاده می شود اما در الگوی پیشنهادی «واگذاری در برابر مبالغ معین» یا به عبارت بهتر «تملیک در برابر مبالغ معین» را به عنوان شرط در ضمن عقد در عقد شرکت مندرج می کنیم. در این صورت لازم نیست به طور حتم بیع را رعایت کنیم. البته اگر کسی تملیک را به عنوان سبب مستقل ندانست، استفاده از بیع مشکل را حل خواهد کرد.

مدل های عملیاتی برای احداث دارایی

بیشترین کاربرد مشارکت کاهنده برای احداث پروژه است. پروژه های صنعتی و خدماتی را می توان براساس قرارداد پیش گفته طراحی کرد. مدل عملیاتی طرح های گوناگون ممکن

است تفاوت‌هایی با هم داشته باشد اما وجه مشترک آنها را می‌توان این‌گونه ارائه داد:

۱. مشتری درخواست خود برای احداث طرح مورد نظر را به بانک ارائه می‌دهد؛
۲. بانک کارشناس‌های خود را مأمور بررسی بُعدهای طرح و ارزیابی هزینه - فایده می‌کند؛
۳. پس از تعیین سهم هر یک از دو طرف، پروژه اجرا شده به مرحله بهره‌برداری می‌رسد. اجرا و بهره‌برداری طرح ممکن است به وسیله مشتری یا بانک یا هر دو صورت گیرد. این امر به توافق دو طرف بستگی دارد؛
۴. با استفاده از شاخص نسیه یا براساس پیش‌بینی قیمت‌های آینده و طول زمان، قیمت طرح تعیین و قسط‌بندی می‌شود؛
۵. در پایان اقساط مالکیت مشتری بر طرح کامل می‌شود و بنابراین بانک اسناد مربوطه را به نام وی ثبت می‌کند؛
۶. درباره طرح‌هایی که پس از اتمام سودآوری دارند سود در هر زمان متناسب با سرمایه هر کدام از شریکان به آنان اختصاص می‌یابد مگر اینکه توافق خاصی کرده باشند؛
۷. نرخ سود سهم‌الشرکه قابل واگذاری را می‌توان براساس نرخ سود عقدهای دیگری که نرخ متوسط سود آنها معلوم است تعیین کرد. آنها می‌توانند قرار بگذارند که میزان مشخصی از سهم سود شریک به صورت اقساط در اختیار مؤسسه قرار گیرد؛
۸. لازم است آیین‌نامه‌های مربوطه و ضوابط لازم را به صورت دقیق تنظیم کنند.

کیفیت تقسیم سود

اگر کیفیت تقسیم سود را معین نکنند به نسبت سرمایه بین شریکان تقسیم می‌شود و در این امر تفاوتی بین میزان کار آن دو نیست اما اگر در صورت تساوی سرمایه شرط کنند یکی بیشتر سود ببرد یا در فرض تفاوت سرمایه شرط تساوی سود را در عقد مندرج کنند، اگر شرط زیاده به سود مجری طرح یا به سود کسی است که کار بیشتری انجام می‌دهد صحیح است، در غیر این صورت جمعی از فقیهان مانند: سید مرتضی رحمته‌الله، علامه حلی رحمته‌الله، فخرالمحققین رحمته‌الله، محقق اردبیلی رحمته‌الله (عاملی، ۱۴۱۸: ۵۹۹)، صاحب‌جوهر رحمته‌الله (نجفی، ۱۲۹۴: ۲۶، ۳۰۲)، محقق یزدی رحمته‌الله (سیدحکیم، بی‌تا: ۲۹) و امام خمینی رحمته‌الله (موسوی‌خمينی، ۱۳۹۰: ۱، ۶۲۶) عقد و شرط را صحیح می‌دانند و شیخ طوسی رحمته‌الله، ابن‌ادریس رحمته‌الله، محقق حلی رحمته‌الله، شهید اول رحمته‌الله و محقق کرکی رحمته‌الله فتوا به بطلان می‌دهند (عاملی، ۱۴۱۸: ۶۰۰) و برخی مانند:

ابوالصلاح حلبی، ابن زهره، ابن سعید حلی از قدما (همان: ۶۰۱) و خوئی رحمته الله از معاصرین (موسوی خوئی، ۱۴۰۸: ۲۳۴) عقد را صحیح و شرط را باطل می‌دانند.

مبنای تعیین قیمت

یکی از مسائل مهم مبنای قیمت است. آیا می‌توانند قیمت اقساط را هنگام انعقاد قرارداد تعیین کنند یا اینکه باید آن را به وضعیت بازار در زمان سررسید واگذار کنند؟ برخی تعیین قیمت را وسیله‌ای برای رباخواری دانسته و برآن هستند که در این صورت مشارکت کاهنده از حیل‌های ربا است (زحیلی، بی‌تا: ۴۹۵). علت این امر این است که در فرض پیش‌گفته یک طرف (مانند بانک) سهم خود را به قیمتی که اصل سرمایه را همراه با سود در بر داشته باشد و می‌گذارد، گویا وی سود پول خود را دریافت کرده است. پاسخ اینکه اگر معین بودن قیمت مستلزم ربا باشد باید معامله‌هایی مانند بیع نسیه را نیز باطل بدانیم زیرا قیمت در هنگام معامله به‌طور دقیق تعیین و قسط‌بندی می‌شود. بنابراین تعیین قطعی اقساط هنگام قرارداد در جایی که هدف دو طرف حیل ربا نباشد مشکلی ندارد.

قیمت‌گذاری در شرایط تورمی و ضوابط فقهی

درباره قیمت‌گذاری می‌توان دو صورت را در نظر گرفت:

۱. قیمت‌ها در اقتصاد ثبات دارند یا تورم وجود دارد اما روند آن روشن است، در این صورت بانک می‌تواند تمام آنچه را قصد دارد در قیمت مندرج کند و به‌صورت شرط ضمن عقد از مشتری مطالبه کند؛

۲. شرایط تورمی است یا پیش‌بینی تورم می‌کنند و میزان تورم در دوره قرارداد غیرقابل پیش‌بینی است، در این فرض می‌توان دوره‌هایی را برای بازبینی قیمت در نظر گرفت تا انطباق با شرایط بازار حاصل شود. البته در این فرض عملیات بانکی پیچیده می‌شود اما قیمت واقعی و منعکس‌کننده قیمت بازار خواهد بود. از نظر تطابق با ضوابط فقهی باید دو مطلب را در نظر بگیریم:

أ. لزوم تعیین مبلغ اجاره؛

ب. لزوم معین بودن بهای مبیع.

ا. لزوم تعیین مبلغ اجاره امری مسلم است (محقق‌حلی، ۱۴۱۰: ۱۵۲). اگر طرفین بخواهند هنگام انعقاد عقد شرکت، اجاره را تعیین نکرده و آن را به آینده موکول کنند خلاف این امر مسلم عمل کرده‌اند مگر اینکه تعیین مبلغ را به دوره‌هایی معین موکول کنند تا اینکه براساس شرایط جاری بازار تعیین شود و مدیریت ریسک نقدینگی به صورت بهتری صورت پذیرد. این در صورتی بدون اشکال است که انعقاد عقد اجاره برای دوره‌های مورد نظر به ابتدای آن دوره‌ها موکول شود. واضح است که این امر افزون بر پیچیده‌شدن عملیات مشکل دیگری را در پی دارد و آن امکان عدم توافق در تاریخ مورد نظر است. معلق کردن نرخ اجاره به متغیرهایی مانند: شاخص اجاره و شاخص قیمت مسکن می‌تواند تا حدود فراوانی مشکل امکان عدم توافق را حل کند.

ب. تعیین ثمن در بیع نیز امری لازم است (نابینی، بی تا: ۴۶۷) روشن است که در مدل پیش‌گفته اگر تعیین مبلغ اجاره و قیمت به آینده موکول شود از آنجا که اقساط مساوی است و بنابراین ثمن مکمل مبلغ اجاره در نظر گرفته می‌شود، به‌طور طبیعی ثمن نیز نامعلوم و غرری و در نتیجه سبب بطلان بیع خواهد بود. راه‌حل مشکل و اشکال وارد به آن در اینجا شبیه اجاره است. اگر در مدل پیشنهادی از بیع استفاده کنیم گرچه از اشکال وارد به اجاره آسوده خواهیم بود اما با ضابطه لزوم تعیین ثمن روبه‌رو هستیم و برای حل مشکل باید هنگام انعقاد مشارکت و اندراج شرط دارایی را به چند قسمت تقسیم کرده و برای واگذاری هر قسمت تاریخ معینی را در نظر بگیریم. روشن است اگر به جای بیع از اندراج شرط تملیک در ضمن عقد شرکت استفاده کنیم مشکل حل می‌شود. مبحث فقهی اجاره‌بها و بهای مبیع در پیوست فقهی خواهد آمد.

اوراق مشارکت کاهنده

برای استفاده از مشارکت کاهنده در بازارهای مالی لازم است ابزار متناسب با آن طراحی شود. برای نمونه شرکت‌های دولتی، خصوصی یا شهرداری‌ها می‌خواهند طرحی را احداث کنند و توان اجرای طرح را دارند اما اعتبار لازم را در اختیار ندارند و ناچار هستند قسمتی از هزینه را خود تأمین کرده و مابقی را از پس‌انداز مردم استفاده کنند. آنها همچنین می‌خواهند پس از احداث طرح در دوره زمانی معین سهم مردم را بخرند و خود مالک

طرح شوند. زمان اجرا و تکمیل پروژه را ارزیابی می‌کنند و زمان معینی را نیز برای بازپرداخت وجوه مردم و انتهای مشارکت در نظر می‌گیرند. نماینده مؤسسه‌های پیش‌گفته به مؤسسه مالی مراجعه و درخواست انتشار اوراق را به وی ابلاغ می‌کند. مؤسسه مالی اوراق را منتشر کرده و به سرمایه‌گذاران می‌فروشد و مبالغ دریافتی را به مؤسسه مربوطه تحویل می‌دهد. مؤسسه مالی براساس توافق مبلغی را به صورت حق‌العمل از مؤسسه پیش‌گفته دریافت می‌کند. به سبب احکام عقد شرکت، دارندگان اوراق تا زمان سررسید مالک نسبت مشاع طرح به اندازه ارزش اسمی ورقه هستند. آنها افزون بر این مالک هرگونه افزایش قیمت دارایی‌های پروژه و سود حاصل از آن هستند. در فرض پیش‌گفته مؤسسه سفارش‌دهنده شریک دارندگان اوراق است و اجرای طرح را به عهده دارد. ناشرین اوراق می‌توانند برای انگیزه بیشتر خریداران در طول مدت مشارکت مبلغی به صورت سود علی‌الحساب به آنان بپردازند و در انتهای دوره از سود قطعی کم کنند.

بازار ثانوی اوراق مشارکت کاهنده

اوراق مشارکت کاهنده تا زمان سررسید قابلیت خرید و فروش در بازار ثانوی را دارند. فروشنده ورقه که تا زمان فروش مالک سهم مشاع پروژه بوده سهم خود را به خریدار وامی‌گذارد. خریدار هنگام خرید نسبت به شرط مندرج در ضمن قرارداد آگاهی کامل دارد و با پذیرش شرط به خرید اقدام می‌کند، بنابراین همان‌گونه که اصل قرارداد در بازار اولیه را تصحیح کردیم، انتقال آن به دیگری در بازار ثانوی نیز فاقد اشکال است.

اوراق مشارکت کاهنده به عنوان ابزار سیاست پولی

بانک مرکزی می‌تواند با خرید این اوراق به اعمال سیاست پولی انبساطی و با فروش آن به اعمال سیاست پولی انقباضی اقدام کند. بنابراین بانک مرکزی با استفاده از این اوراق می‌تواند بر حجم نقدینگی اثر گذارده و تقاضا و بلکه عرضه کل را مدیریت کند.

پیوست‌های فقهی

در این قسمت چند بحث فقهی که نقش مهمی در مسئله دارد مطرح می‌شود:

۱. بررسی شرط ضمن عقد جایز

عمل به شرطی که در ضمن عقد لازم مندرج می‌شود واجب است. در این مطلب شبهه‌ای وجود ندارد و از ابن‌زهره و ابن‌ادریس اجماع نقل شده است (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۸: ۲۷۵). بنابراین اگر عقد شرکت را جزو عقدهای لازم دانستیم شرط‌هایی که در آن مندرج می‌شود لازم‌الوفاء خواهد بود. اما با توجه به اینکه که مشهور فقیهان عقد شرکت را جایز می‌دانند، این پرسش مطرح است که اگر شرطی در ضمن عقد جایزی مندرج شود آیا لزوم وفاء دارد؟ در این باره دو نظر وجود دارد که اشاره می‌شود:

أ. در این هنگام شرط لازم‌الوفاء نیست زیرا اگر دلیل لزوم شرط عموم وفای به عقدها باشد، شکی نیست که عقد جایز به سبب دلیل از آن خارج است اما اگر دلیل لزوم وفا به شرط شمول «اوفوا بالعقود» نسبت به شرط واقع در ضمن عقد باشد از آنجا که معنای شرط در این هنگام ارتباط شرط به عقد جایز است، مقتضای آن این خواهد بود که طرفین معامله چون مسلط بر فسخ عقد هستند اگر عقد را فسخ کنند شرط نیز به تبع آن منتفی خواهد شد. اگر شرط استقلال در بقا داشته باشد از معنای شرط و ربط خارج خواهد شد. ممکن است پرسیده شود: اگر شرط مندرج در ضمن عقد جایز لازم‌الوفاء نیست پس فایده آن چیست؟ پاسخ آن این است که فایده آن تقیید در تصرف است. هنگامی که شرکت، مضاربه، ودیعه، عاریه و مانند آن مشروط به چیزی شدند، معنای آن این است که عامل، عاریه‌گیرنده، وکیل و مانند اینها فقط در صورتی می‌توانند تصرف کنند که به مفاد شرط عمل کنند (حسینی‌مراغی، ۱۴۱۸: ۲۸۱)؛

ب. هنگامی که شرطی در ضمن عقد جایز مندرج شود عمل به آن شرط لازم بوده و تا زمانی که عقد باقی است وفای به آن واجب است. بله طرفین معامله می‌توانند عقد را فسخ کنند که در این صورت شرط نیز منتفی می‌شود (سیدزیدی، ۱۴۲۳: ۶، ۱۸۹).

بنابر تحقیق، دیدگاه دوم مطابق قواعد است. بیان مطلب اینکه ادله لزوم پابندی به شرط اطلاق دارد و شامل تمام مصداق‌های شرط می‌شود. تا وقتی یکی از دو شریک یا هر دو عقد را فسخ نکرده‌اند لازم است به مفاد شرط پایبند باشند و از آن تخلف نکنند. در صورت فسخ، عقد سالبه به انتفای موضوع می‌شود و به تبع آن شرطی وجود ندارد اما تا وقتی عقد را فسخ نکرده‌اند مصداق شرط تحقق دارد و بنابراین پابندی به مفاد آن بر طرفین لازم است. نکته دیگر اینکه، اگر عقد شرکت را از عقدهای جایز دانستیم و بر آن بودیم که شرط

ضمن عقد جایز نیز لازم‌الوفا نیست و خواستیم کاری کنیم که یکی از دو شریک نتواند به تنهایی قرارداد را فسخ کند، می‌توانیم قراردادی لازم در مقیاس کوچک انجام داده و مشارکت کاهنده را در ضمن آن به صورت شرط ضمن عقد بیاوریم. در این صورت نه تنها پایبندی به قرارداد شرکت لازم است و یک طرف نمی‌تواند به تنهایی آنرا فسخ کند بلکه عمل به شرط واگذاری تدریجی نیز لازم خواهد بود. روشن است که اطلاق ادله لزوم وفا به شرط این قسم را نیز شامل می‌شود.

۲. بررسی نوع شرط ضمن عقد مشارکت کاهنده (شرط فعل یا نتیجه)

قوام مشارکت کاهنده به دو چیز است، نخست، خرید یا اجرای پروژه به صورت مشترک، دوم، شرط ضمن عقد. از این رو لازم است انواع شرط ضمن عقد از نظر کیفیت به همراه برخی نظریه‌ها مطرح و به صورت مختصر بررسی شود:

شرط فعل

تصویر آن به این صورت است که در ضمن عقد، شرط کنند یکی از دو طرف کار معینی را انجام دهد، مانند اینکه شخصی خانه خود را بفروشد مشروط به اینکه خریدار مبلغی مشخص به وی قرض دهد. شرط فعل باید واجد این امور باشد:

أ. جایز باشد، غرض عقلایی بر آن مترتب باشد، مخالف کتاب و سنت نباشد، مخالف مقتضای عقد نباشد، با آثاری که شارع برای عقد قرار داده منافات نداشته باشد، مجهول نباشد و در متن عقد به آن ملتزم شود (بجنوردی، بی تا: ۳۰۰) اگر فعلی که شرط شده واجد این امور باشد التزام به آن و عمل به آن لازم است. شمول ادله لزوم عمل به شرط‌های ضمن عقد درباره شرط فعل مورد اتفاق است (همان: ۳، ۲۶۶):

ب. ادله‌ای که دلالت بر لزوم وفای به عقد می‌کند مانند آیه شریفه «وَأَوْقُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۵)، (۱) بر صحت شرطی که در ضمن عقد واقع شده نیز دلالت می‌کند یا از این جهت که مانند جزئی از عقد و قید آن و از کیفیات آن است یا از آن نظر که شرط خودش عهدی از عهد است (حسینی مراغی، ۱۴۱۸: ۲۷۵):

ج. فرموده پیامبر اکرم ﷺ «المؤمنون عند شروطهم»^{*} این گونه قضیه‌های اخباری که در مقام بیان حکم شرعی ایراد شده به معنای انشاء است. بنابراین معنای روایت این است که

* . این روایت با بیش از ده سند در کتاب وسائل الشیعه آمده است: (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۸، ۱۶، ح ۷ و ۱۱؛ ۲۱، ۶۸، ح ۱۰؛ ۷۳، ح ۶؛ ۲۷۶، ح ۲۰؛ ۲۲۹، ح ۱۸؛ ۳۰۰، ح ۱۴؛ ۲۳، ۱۴۲، ح ۹ و ۱۶؛ ۱۴۱، ح ۱۷؛ ۱۵۵، ۱۱ و ۲۶، ۵۵، ح ۱۳).

واجب است مؤمنان به شروط و التزام‌های خود پایبند بوده و به آنها عمل کنند (بجنوردی، بی‌تا: ۳، ۲۶۶). یکی از آثار وجوب عمل به شرط این است که اگر کسی که شرطی را به عهده گرفته از عمل به آن سرباز زند می‌توان وی را مجبور کرد. بنابر این وجوب وفای به شرط فقط حکم تکلیفی نیست بلکه اثر وضعی نیز دارد؛

د. اجماع اصحاب بر صحت شرط در ضمن عقد است (همان، بی‌تا: ۳، ۲۶۷)؛

ه. شرط جزئی از عوض می‌شود، بنابراین حکم آن را دارد (نراقی، ۱۳۷۵: ۱۳۵).

شرط نتیجه

به آن شرط غایت نیز گفته می‌شود. در این نوع شرط اثر عمل شرط می‌شود مانند اینکه شرط کنند چیزی ملک یکی از طرفین معامله باشد. این گونه امور نزد عرف و عقلا اسباب خاصی دارند و شارع آن را امضا کرده و با تحقق آن اسباب تحقق پیدا می‌کنند. حال آیا می‌توان گفت این امور به سبب خود شرط نیز متحقق می‌شوند؟

مقتضای تحقیق این است که اگر دلیل داشتیم که نتیجه فقط با اسباب خاص پدید می‌آید، شرط مخالف کتاب و سنت بوده و درج آن به صورت شرط نتیجه اثری ندارد، مانند اینکه مطلقه بودن زنی را به صورت شرط در ضمن عقد قرار دهند زیرا شارع مقدس اجرای صیغه خاص را در صورت وجود شروط خاص سبب طلاق قرار داده است. در برابر اگر دلیل داشتیم نتیجه از اموری است که با شرط حاصل می‌شود، لازم است به آن ترتیب اثر دهیم اما در مواردی که شک داریم از کدام مورد است، می‌توانیم با تمسک به ادله لزوم پایبندی به شرط حکم به تحقق آن به نفس شرط کنیم. معنای فرموده پیامبر اکرم ﷺ «المؤمنون عند شروطهم» این نیست که مؤمنان باید به شرط‌هایشان عمل کنند، بلکه مفاد آن این است که اگر به شرط‌هایی که بر علیه خود ملتزم شده‌اند پای‌بند نبوندند می‌توان آنان را مؤاخذه کرد و این شامل تمام اقسام شروط می‌شود. افزون بر این، مواردی که نظر شارع تحقق نتیجه فقط با سبب خاص بوده بیان کرده است، اگر در موارد شک، کتاب و سنت را جست‌وجو کردیم اما دلیلی بر لزوم سبب خاص نیافتیم مطمئن می‌شویم که انحصار وجود ندارد. بین فقیهان معروف است که در شبهه مصداقیه نمی‌توان به عام تمسک کرد اما این در مواردی است که برطرف شدن شک متوقف بر جست‌وجو به وسیله مکلف باشد. در مسئله مورد بحث شک فقط با بیان شارع برطرف می‌شود، از این رو در موارد شک می‌توان به عموم «المؤمنون عند شروطهم» تمسک و حکم به تحقق نتیجه به سبب شرط کرد (سبحانی، ۱۴۱۴: ۵۰۷).

نوع شرط مندرج در مشارکت کاهنده

تصویر مطلب به صورت شرط فعل به این صورت است که طرف «الف» به طرف «ب» می گوید من با تو در این طرح قرارداد شرکت منعقد می کنم مشروط به اینکه سهم خود را به تدریج به من بفروشی، روشن است که در این صورت عمل به این شرط برای مشروط علیه وجوب تکلیفی دارد اما تا زمانی که وی به شرط خود عمل نکند، مالکیت وی بر سهمش باقی است. تصویر مطلب به صورت شرط نتیجه به این صورت است که به وی می گوید من با تو در طرح شریک می شوم مشروط به اینکه طی سررسیدهای معین سهم تو در ازای مبالغ معین از آن من باشد. در این صورت پس از اتمام پروژه و در هر سررسید سهم تعیین شده به ملکیت طرف «الف» در می آید و وی ضامن بهای آن می شود. فقیهانی مانند: شیخ انصاری^ع (انصاری، ۱۴۲۰: ۶، ۶۱)، محقق اصفهانی^ع (محقق اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴، ۹۱)، سید ابوالقاسم خویی (موسوی خویی، ۱۴۰۸: ۳۴۷)، سید محمد رضا گلپایگانی^ع (گلپایگانی، ۱۳۷۲: ۳۴)، سید محمد صادق روحانی (روحانی، ۱۴۱۴: ۶۳) و سید محمد روحانی (حسینی روحانی، ۱۳۷۸: ۲، ۲۳۵) انتقال ملکیت را با درج شرط به صورت شرط نتیجه پذیرفته اند. شیخ اعظم^ع نوشته است:

«وفای به شرط، به فعل اختصاص ندارد، اقوی صحت شرط غایباتی است که یقین نداریم شارع آنها را منوط به سبب خاص فرموده است، همان گونه که نذر این غایبات صحیح است مانند اینکه نذر کند مالی صدقه باشد یا این مال برای زید باشد ... این ادعا که ملکیت و مانند آن متوقف بر اسباب خاص است پذیرفته نیست، زیرا مواردی وجود دارد که همه اتفاق بر صحت آن دارند» (انصاری، ۱۴۲۰: ۶، ۶۱).

محقق اصفهانی نوشته است اگر اشکال شود که شرط نتیجه امری غیر مقدر است، زیرا قدرت بر مسبب غیر از راه سبب وجود ندارد، پاسخ می دهیم که خود شرط به پشتوانه دلیل آن سبب است. این محقق در ادامه ملکیت را از اموری دانسته که متوقف بر سبب مخصوص نیست، بنابراین به سبب شرط تحقق پیدا می کند (محقق اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴، ۹۱). مرحوم خویی^ع نیز انتقال ملکیت را از راه شرط نتیجه صحیح دانسته است. وی می گوید: «اگر کسی خانه اش را بفروشد مشروط به اینکه فلان خانه ملک وی باشد به مجرد انجام بیع آن خانه ملک وی خواهد شد» (موسوی خویی، بی تا: ۵، ۲۶۴).

در برابر برخی فقیهان شرط نتیجه را نپذیرفته‌اند و بسیاری فقیهان گرچه شرط نتیجه را در مواردی که حصول نتیجه در گرو سبب خاص نیست پذیرفته‌اند اما انتقال ملکیت را از مصداق‌های آن نمی‌دانند. آنها می‌گویند این غایت فقط با اسباب معین تحقق می‌یابد و عموم «المؤمنون عند شروطهم» در اینجا جاری نمی‌شود زیرا شرط فعل نیست تا وفا به آن واجب باشد (انصاری، ۱۴۲۰: ۶۱). آنها بر آن هستند که گرچه سبب انتقال ملکیت انحصاری نیست اما سبب خاص لازم دارد، از این رو است که تعدادی از فقیهان در اجاره به شرط تملیک پاسخ داده‌اند اگر شرط ضمن عقد اجاره به صورت شرط فعل باشد درست است اما اگر به صورت شرط نتیجه باشد، صحیح نیست. آیات عظام بهجت^ع، تبریزی^ع، فاضل^ع بر این باور هستند. (مجموعه آرای فقهی قضایی، ۱۳۸۱: ۲۷).

در ابزارسازی توجه به این مطلب بسیار مهم است که مبانی فقهی هر ابزار باید با فتوای تمام یا مشهور فقیهان سازگار باشد تا امکان عمل برای مکلفین وجود داشته باشد. از این رو نمی‌توانیم مشارکت کاهنده را براساس شرط نتیجه طراحی کنیم و فقط باید شرط به صورت شرط فعل در قرارداد شرکت درج شود.

لزوم تعیین اجاره‌بها و قیمت مبیع

لزوم معین بودن مبلغ اجاره

لازم است مبلغ اجاره معلوم باشد. فقیهان امامیه بر این مطلب اتفاق نظر دارند. (محقق حلی، ۱۴۱۰: عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۱: ۱۴۰، محقق سبزواری، ۱۴۲۳: ۶۵۱، و محقق یزدی، ۱۴۲۳: ۵، ۱۰). صاحب جواهر این مطلب را اجماعی دانسته است* (نجفی، ۱۳۶۷: ۲۲۰). اهل سنت نیز معلوم بودن مبلغ اجاره را لازم دانسته‌اند (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۳۴۷).

لزوم تعیین ثمن در بیع

تعیین ثمن در بیع نیز امری لازم است. این مطلب بین فقیهان اجماعی است. دلیل اصلی اعتبار این شرط حدیث نفی غرر است (انصاری، ۱۴۲۰: ۲۰۶). عبارت روایت این گونه است:

* ذکر این مطلب مفید است که دلیل مشهور فقیهان بر این مطلب نفی غرر است و دلیل معتبری بر لزوم نفی غرر در غیر بیع نداریم به جز روایتی مرسله و تنقیح مناط ظنی نفی غرر در بیع (محقق اصفهانی، ۱۴۱۹: ۴۷) اما چون در مقام مدل‌سازی برای اجرا هستیم لازم است براساس نظر مشهور عمل کنیم.

«نهی النبی ﷺ عن بیع الغرر» (حرّ عاملی، ۱۴۱۴: ۱۷، ۴۴۸).
«پیامبر از بیع غرری نهی کردند».

این روایت را سید رحمته در *انتصار*، ابن ادریس رحمته در *سرائر*، علامه رحمته در *تذکره*، پسر علامه رحمته در *شرح قواعد*، فاضل مقداد رحمته در *التنقیح*، شهید در *قواعد*، طریحی در *مجمع البحرین*، جوهری در *صاحح*، ابن اثیر در *نهایه* و حاجبی در *مختصر نقل کرده‌اند* (نراقی، ۱۳۷۵: ۸۴). روایت در کتاب‌های روایی معتبر اهل سنت مانند: صحیح مسلم (نووی، ۱۴۰۷: ۱۰، ۱۵۶) سنن *ابی داوود* (ابی داوود، ۱۴۱۰: ۱۱۹)، مسند احمد بن حنبل (ابن حنبل، بی تا: ۱، ۳۰۲) نیز آمده است. مرحوم نائینی روایت را مرسل اما به دلیل اعتماد اصحاب به آن قابل قبول می‌داند (نائینی، بی تا: ۴۶۷) یکی از مصداق‌های غرر مجهول بودن ثمن است.

شرایط مشارکت کاهنده

۱۲۳

از آنجا که مشارکت کاهنده از مصداق‌های شرکت عنان شمرده می‌شود باید شرایط معتبر در شرکت عنان در آن رعایت شود:

أ. لازم است سرمایه به‌وسیله هر دو نفر تأمین شود، بنابراین اگر فقط یک طرف سرمایه را تأمین کند، مشارکت تحقق نمی‌یابد بلکه فعالیت به حسب مورد در قالب یکی از عقودهای دیگر مانند: جعاله، مزارعه، مضاربه، مساقات و مزارعه انجام خواهد شد؛

ب. باید سرمایه دو طرف با یکدیگر به‌گونه‌ای ممزوج شود که قابل تفکیک نباشد یا اگر هم دو مال قیمی و در نتیجه قابل مزج نبودند باید از راه بیع یا قرارداد دیگری ملکیت مشاع دو شریک بر دارایی موردنظر پدید آید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

۱. بُعدهای گوناگون قرارداد مشارکت کاهنده بررسی و شبهه‌های وارد به این قرارداد پاسخ داده شد. دیدیم که می‌توان با درج شرط فروش سهم یک شریک به شریک دیگر به‌صورت تدریجی در ضمن عقد شرکت سهم یک شریک را به شریک دیگر واگذار کرد. این مدل در مواردی که دو شریک به احداث طرح به‌صورت مشترک اقدام می‌کنند، صادق است و شامل آنجا که طرح آماده را خریداری می‌کنند می‌شود. فقط تفاوت این دو صورت

این است که در صورت اول نخست سود طرح به تدریج محاسبه و پرداخت می‌شود اما در صورت دوم فقط بهای طرح در نظر گرفته و قسط‌بندی می‌شود؛

۲. استفاده از قرارداد مشارکت کاهنده آثاری دارد که مهم‌ترین آنها عبارت هستند از: تنوع ابزارها در نظام مالی بدون ربا، درگیر شدن هر یک از دو طرف در فعالیت واقعی تا انتهای اقساط، آسیب ندیدن بانک در اثر نکول شریک، پاسخ‌گویی هم‌زمان به انگیزه‌های صاحبان سرمایه پولی و عاملان اقتصادی؛

۳. درباره ماهیت مشارکت کاهنده نظرهای گوناگونی وجود دارد که مهم‌ترین آنها عبارت هستند از: ترکیبی از عقد شرکت و عقد بیع، شرکت و مضاربه، مضاربه منتهی به تملیک، شرکت عنان، وعده بانک به اینکه سهم خود را به شریک خواهد فروخت، فروش بانک تمام یا قسمتی از سهم خود را به شریک. نظر صحیح این است که مشارکت کاهنده در اغلب موارد عقد شرکتی است که یک شرط در ضمن آن درج شده است؛

۴. درج شرط در عقد مشارکت کاهنده به صورت شرط فعل صحیح و مطابق فتوای مشهور فقیهان است اما به صورت شرط نتیجه با نظر گروهی از فقیهان سازگار نیست؛

۵. مشارکت کاهنده کاربردهای فراوانی دارد. بانک یا مؤسسه تأمین مالی با استفاده از این قرارداد با متقاضیانی که توانایی مالی کافی برای خرید مسکن یا اجرای طرح‌های اقتصادی ندارند، شریک می‌شود و شرط می‌کنند پس از خرید مسکن یا اجرای طرح به صورت مشترک، شریک با پرداخت اقساط معین به تدریج مالک طرح شود؛

۶. هنگامی که شرطی در ضمن عقد جایز مندرج شود عمل به آن شرط لازم بوده و تا زمانی که عقد باقی است، وفای به آن واجب است. بله می‌توانند عقد را فسخ کنند که در این صورت شرط نیز منتفی می‌شود؛

۷. بسیاری از منابعی که مدل‌های عملیاتی مشارکت کاهنده را مطرح کرده‌اند، قرارداد پیش‌گفته را به صورت وسیله‌ای برای تأمین مالی مسکن پیشنهاد کرده‌اند. آنها ترکیبی از مشارکت، بیع و اجاره را برای واگذاری سهم بانک به مشتری پیشنهاد کرده‌اند. گفتیم از این قرارداد می‌توان افزون بر خرید مسکن برای اجرای طرح‌ها نیز استفاده کرد. روش

پیشنهادی ما اندراج شرط واگذاری در برابر اقساط معین پس از خرید یا اجرای طرح است که عملیاتش ساده است؛

۸. یکی از قابلیت‌های این عقد امکان ابزارسازی با آن است. مالکان اوراق مشارکت کاهنده می‌توانند مالکیت مشروط خود را با فروش این اوراق به دیگران منتقل سازند، بنابراین بازار ثانوی این اوراق فاقد اشکال است؛

۹. اگر وضعیت اقتصاد تورمی باشد، می‌توان دوره‌هایی را برای بازبینی قیمت در نظر گرفت تا انطباق با شرایط بازار حاصل شود.

از آنچه گفته آمد روشن می‌شود که می‌توان با درج شرط در ضمن عقودهای مشروع و همچنین با ترکیب عقودهای گوناگون، معامله‌ها و ابزارهای جدیدی را طراحی کرد که سبب تنوع و نشاط بیشتر شده، کارآمدی اقتصاد و مالیه بدون ربا بیش از پیش آشکار شود. این امر باعث تکمیل نظام مالی اسلامی است که لازم است محققان به آن همت گمارند.

منابع و مأخذ

قرآن كريم.

أ. فارسی و عربی

١. ابن حنبل، احمد، بی تا، مسند، بیروت: دار صار.
٢. ابوداود، سليمان بن أشعث سجستاني، ١٤١٠ق، ٢، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، اول.
٣. انصارى (شيخ)، مرتضى، ١٤٢٠ق، كتاب المكاسب، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذكرى المئوية الثانية لميلاد الشيخ الانصارى رضي الله عنه، اول.
٤. بجنوردی، سيد محمد حسن، بی تا، القواعد الفقهيہ، قم: دارالكتب العلميه.
٥. ترابی، مرتضى، ١٤٢٦ق، «المشاركة المتناقضة - صورها و احكامها، فقه اهل البيت عليهم السلام»، قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليهم السلام، ش ٣٧، سال دهم.
٦. ترمذی، ابو عيسى محمد بن عيسى، ١٤٠٣ق، سورة الترمذی، ٢، بیروت: دارالفكر للطباعة والنشر والتوزيع، دوم.
٧. ———، ١٤٠٣ق، سنن الترمذی، بیروت: دار الفكر، دوم.
٨. حرّ عاملی، ١٤١٤ق، وسایل الشيعه، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، دوم.
٩. حسينی مراغی، سيد مير عبد الفتاح، ١٤١٨ق، العناوين، ٢، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول.
١٠. حسينی روحانی، سيد محمد، ١٣٧٨ش، المرتقى إلى الفقه الأرقی، قم: دارالجلی، اول.
١١. خوانساری، موسى بن محمد نجفی، ١٤١٨ق، منية الطالب فی شرح المكاسب، ٣، تقريرات محقق ميرزا محمد حسين نائینی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول.
١٢. روحانی، سيد محمد صادق، ١٤١٤ق، فقه الصادق عليه السلام، قم: مؤسسه دارالكتاب، سوم.
١٣. زحیلی، وهبه، بی تا، مجلة مجمع الفقه الاسلامی، ٢، عدد ١٣.
١٤. سبحانی، جعفر، ١٤١٤ق، المختار فی احكام الخیار، قم: مؤسسه الامام الصادق عليه السلام.

١٥. سبزواری، محمدباقر، ١٣٨١ش، *کفایة الأحکام*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول.
١٦. سمرقندی، علاءالدین، ١٤١٤ق، *تحفة الفقهاء*، ٣، بیروت: دارالکتب العلمیه، دوم.
١٧. سیدیزدی، محمدکاظم، ١٤٢٣ق، *العروة الوثقی*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول.
١٨. شاذلی، حسن علی، بی تا، *مجمع الفقه الاسلامی*، ٢ عدد ١٣، بی تا: بی جا.
١٩. شافعی، أبو عبدالله محمد بن إدريس الشافعی، ١٤٠٣ق، *کتاب الام*، ٧، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دوم.
٢٠. طوسی، بی تا، *المبسوط*، قم: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفریه.
٢١. صدوق، محمد بن علی بن حسین، ١٤٠٤ق، *عیون اخبار الرضا*، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، اول..
٢٢. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، بی تا، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، دوم.
٢٣. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ١٤٢٠ق، *العروة الوثقی*، ٥، قم: مؤسسه نشر اسلامی، اول.
٢٤. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، ١٤١٤ق، *مسالك الأفهام*، ج ٤، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، اول.
٢٥. عاملی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، ١٤١١ق، *اللمعة الدمشقیه*، قم: دارالفکر، اول.
٢٦. عاملی (شهید ثانی)، ١٤١٠ق، *شرح اللمعة الدمشقیه*، قم: مكتبة الداوری، اول.
٢٧. عاملی، ١٤١٨ق، *مفتاح الكرامة فی شرح قواعد لعلامه*، ١٦، بیروت: دارالتراث، اول.
٢٨. علامه حلی، ١٤١٣ق، *مختلف الشیعه*، قم: مؤسسه نشر اسلامی، سوم.
٢٩. فاضلیان، سیدمحسن و اسلامی بیدگلی، غلامرضا، ١٣٨٤ش، «معرفی روش های تأمین مالی اسلامی مسکن»، *فصلنامه نامه صادق*، ش ٢٥.
٣٠. کرکی، شیخ علی بن حسین، ١٤٢٠ق، *جامع المقاصد، فی شرح القواعد*، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام للاحیاء التراث، اول.
٣١. کمال توفیق، محمد حطاب و کامل فهمی، حسین احمد، ١٤٢٤ق، «المشاركة

- المتناقضة كاداة من ادوات التمويل الاسلامي»، دراسات اقتصادية اسلامية، دهم.
۳۲. گلیایگانی، سیدمحمد رضا، ۱۳۷۲ش، مجمع المسائل، قم: دارالقرآن الکریم، چهارم.
۳۳. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، بحار الانوار، ۲، بی‌جا، بی‌نا.
۳۴. محقق حلی، شیخ جعفر، ۱۴۱۰ق، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، قم: الدراسات الإسلامية فی مؤسسة البعثة، سوم.
۳۵. محقق اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۱۹ق، حاشیة المكاسب، قم: چاپخانه علمیه، اول.
۳۶. مرکز تحقیقات فقهی، ۱۳۸۱ش، مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور حقوقی، ۱، قم: مرکز تحقیقات فقهی - حوزه معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه، اول.
۳۷. مسلم بن حجاج نیشابوری، ۱۴۰۷ق، بیروت: صحیح مسلم بشرح النووی الجزء العاشر، بیروت: دارالکتب العربی، اول.
۳۸. موسویان، سیدعباس، ۱۳۸۶ش، ابزارهای مالی اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
۳۹. موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۹۰ق، تحریر الوسیله، ۱، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، سوم.
۴۰. موسوی خویی، ابوالقاسم، ۱۴۰۸ق، کتاب المضاربه، قم: لطفی، اول.
۴۱. ———، بی‌تا، مصباح الفقاهه، قم: مکتبه الداوری، اول.
۴۲. نایینی، میرزا محمدحسین، بی‌تا، المكاسب و البیع، ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۳. نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۷ش، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، دهم.
۴۴. نراقی، مولی احمد، ۱۴۱۷ق، عوائد الأيام، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی، اول.

ب. انگلیسی

1. al-Zuhayli, Wahaba, 2003, *Islamic Jurisprudence and Its Proofs*, Dar al-Fikr.